

## سنت سیاست‌نامه نویسی در سده نهم هجری اندیشه‌های سیاسی ابراهیم‌بن‌محمد در خصوص امام یا سلطان در «آداب الخلافة و اسباب الحصفاه»

ولی دین پرست<sup>۱</sup>

**چکیده:** رساله *آداب الخلافة و اسباب الحصفاه* سیاست‌نامه‌ای است که بر مبنای شریعت در سده نهم هجری تألیف شده است. ابراهیم‌بن‌محمد در این رساله براساس حکایات ایرانی و شریعت اسلامی، احتیاج مردم به امام یا سلطان و نقش او به عنوان حافظ نظم و امنیت در جامعه را مورد تأکید قرار داده است. وی سلطان را برگزیده خداوند دانسته و معتقد است که او حافظ و نگهبان دین است. با این دیده‌گاه به بیان استقرار عدالت از سوی سلطان در جامعه پرداخته و تأکید نموده است که عدالت خواسته‌ای بوده که از سوی همه پیامبران و سلاطین در جوامع دنبال می‌شده است و با این اوصاف، فرخ یسار شیروانشاه را سلطان عادل و برگزیده خداوند می‌داند، وی سپس وظیفه امام و سلطان در مورد مشورت با علما را به بحث گذاشته است. این که مؤلف از چه دیدگاه سیاسی به تدوین این رساله پرداخته و چگونه با تلفیق شریعت با اندیشه‌های ایرانی به تبیین اهمیت وجود سلطان یا امام در جامعه و وظایف او پرداخته است، موضوعاتی هستند که در این مقاله به شیوه تحلیلی مورد بحث قرار خواهد گرفت. تا روشن گردد که مؤلف نظریات جدیدی در مورد امام یا سلطان بیان کرده و یا به تکرار سخنان گذشتگان پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** اندیشه سیاسی، ایران، *آداب الخلافة و اسباب الحصفاه*، ابراهیم‌بن‌محمد

## **Tradition of policy writing in the ninth century, Political thought of Ibrahim Ibn Mohammad about Imam or Soltan in “Adab al Khalafe and Asbab al Hasafeh”**

Vali Dinparast<sup>1</sup>

**Abstract:** The resalah called Adab al Khalafe va Asbab al Hasafeh is a policy paper based on Shariah in the ninth Hijri century. Its author Ibrahim Ibn Mohammad emphasizes the need of people to have an Imam or Soltan and his role as the preserver of order and security in society. It is based on Iranian tales and Islamic Shariah. He calls Soltan the chosen of God and believes that he is the preserver and guardian of religion. With this explanation, he refers to establishing justice in society by the Soltan and stresses that justice has resulted through Prophets and Kings. Based on this, he calls Farrokh Yasar Shirvanshah as the just Soltan chosen by God. Then, he discusses the responsibilities and duties of Imam and Soltan to enter in consultation with the other religious leaders. What political views have been used by the author to write this treatise? How has he been able to explain the importance of the Soltan or Imam in society and the responsibility of integrating the Shariah with Iranian thought? These are some of the issues which will be analyzed in this paper to clarify that, does the author have new theories about Imam or Soltan or has he just repeated the ideas of previous thinkers.

**Keywords:** Political thought- Iran, Adab al Khalafe and Asbab al Hasafeh, Ibrahim Ibn Mohammad

---

1 Assistant Professor, Department of History, University of Tabriz vali\_dinparast@yahoo.com

## مقدمه

رساله آداب الخلافه و اسباب الحصفه در سال ۸۶۹ق/ ۱۴۶۵م تألیف و به فرخ یسار شیروانشاه اهداء شده است. از زندگانی و حیات مؤلف، اطلاعی در دست نیست. ابراهیم بن محمد در مقدمه کتاب، به شافعی بودن خود و این که در خدمت شیروانشاهان بوده، اشاره کرده است. این اثر و یا نسخه‌ای از آن به قلمرو عثمانی انتقال یافته و در سال ۹۴۲هجری نسخه جدیدی به نام سلطان سلیمان قانونی استنساخ شده است که امروزه این نسخه جدید در کتابخانه موزه تویقایی سرای استانبول نگهداری می‌شود. رساله آداب الخلافه و اسباب الحصفه مشتمل بر یک مقدمه و چهارده باب و یک خاتمه می‌باشد. در سال ۲۰۰۸م این رساله به صورت پایان‌نامه دکترای از سوی خیرالله آجار در دانشگاه آنکارا به زبان ترکی ترجمه و معرفی شده است. مترجم بدون این که به بررسی اندیشه‌های سیاسی ابراهیم بن محمد از دیده‌گاه اندیشه سیاسی ایرانی و شریعت اسلامی بپردازد فقط به ترجمه رساله و معرفی آن همت گماشته و هم‌چنین در ابتدای رساله خود به اختصار به معرفی سایر آثاری که در اندیشه سیاسی ایرانی نوشته شده، پرداخته است.

به نظر می‌رسد یکی از عواملی که سبب تألیف آداب الخلافه و اسباب الحصفه شده، اوضاع آشفته سیاسی حاکم بر شیروان در سده نهم هجری بوده است. در این دوران قلمرو شیروانشاهیان مورد تهدید رهبران طریقت صفوی (شیخ جنید و شیخ حیدر) قرار گرفت. شیخ حیدر به دنبال انتقام قتل پدرش به دست سپاهیان سلطان خلیل‌الله شیروانشاه، به شیروان حمله نمود، از سوی دیگر شیروانشاهیان با حاکمان قراقویونلو مناسبات خصمانه‌ای داشتند. قلمرو آنان بارها مورد حمله قرايوسف، اسکندر میرزا و جهانشاه قرار گرفته بود. هرچند سلطان خلیل‌الله و فرخ یسار به ناچار به اطاعت از جهانشاه گردن نهادند اما در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد سده نهم هجری به دلیل شورش فرزندان جهانشاه از جمله حسنعلی میرزا و پیربوداق، فرخ یسار شیروانشاه با یقین از طولانی شدن گرفتاری جهانشاه در بغداد از اطاعت وی خارج شده و به دنبال استقلال افتاد و با کشته شدن جهانشاه بدست اوزون حسن آق‌قویونلو، او تلاش نمود رابطه دوستانه قدیمی شیروانشاهیان با تیموریان را احیاء نماید، اما به دنبال جنگ سلطان ابوسعید تیموری و اوزون حسن به ناچار به جبهه ترکمانان آق‌قویونلو پیوست، پس از برقراری رابطه دوستانه میان شیروانشاهیان و آق‌قویونلوها، به تدریج این روابط به برقراری مناسبات خویشاوندی منجر شد.<sup>۱</sup>

۱ اسماعیل حسن زاده (۱۳۷۹)، حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران، تهران: سمت، ج ۱، ص ۴۴.

رساله *آداب الخلافه و اسباب الحصفه* به دنبال آشفتگی اوضاع سیاسی داخلی و خارجی آذربایجان و شیروان در اواخر حاکمیت جهان‌شاه قراقویونلو تدوین شده است. با توجه به نامی اوضاع سیاسی منطقه، ابراهیم‌بن محمد با تدوین این اثر به تأیید مشروعیت حکومت شیروانشاه شافعی مذهب در برابر شیوخ صفوی که به دنبال تشکیل حکومت شیعی در ایران بودند، بر آمده است تا مهر تأییدی در برابر نیروهای صفوی به حکومت شیروانشاه زده باشد. شاید ابراهیم‌بن محمد با نوشتن این رساله و اهداء آن به فرخ یسار در پی نزدیکی به شیروانشاه بر آمده است. هر چند فرخ یسار به عنوان حاکم محلی منطقه شیروان در غرب دریای خزر تحت سلطه تیموریان و سپس ترکمانان قرار داشت، اما ابراهیم‌بن محمد در این رساله همانند امام محمد غزالی که خلافت و سلطنت و امامت تغلیبه (استیلاء) را در حوزه بحث سیاسی به معنایی واحد به کار برده<sup>۱</sup> او نیز شیروانشاه را سلطان، پادشاه و امام خطاب کرده، در متن رساله بیشتر از دو عنوان (امام و سلطان) استفاده نموده است. از سوی دیگر مؤلف تحت تأثیر اندیشه ایرانی، سلطان را سایه خدا در روی زمین می‌داند.

آیا ابراهیم‌بن محمد از علما و فقهای درباری بوده یا نه؟ اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به این که چند نمونه سیاست‌نامه از دیده گاه شریعت<sup>۲</sup>، اندکی پس از این رساله از سوی علمای درباری تیموریان و آق قویونلوها نوشته شده، احتمالاً او نیز از علمای دربار شیروانشاه بوده است که در مقام فقیه دربار با استفاده از روایات اسلامی، احادیث و آیات قرآن و تفسیر آن با نوشته‌های سیاست‌نامه‌ها و شریعت‌نامه‌ها به تألیف این کتاب پرداخته است. خود در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره کرده است که «از کتب معتبر و مصنفات اکابر ائمه و محققین و مشتمل بر تفسیر بعضی از آیات کلام الهی و احادیث نبوی و اخبار مصطفوی و احوال بعضی از انبیاء و اصفیا و اطوار ائمه سلف و علمای خلف و طریق سلاطین سابقه و حکمای ماضیه و بسیاری از فواید علمیه و مسائل شرعیه در اختصار کوشیده شده»<sup>۳</sup>.

۱ سید جواد طباطبائی (آذر - اسفند ۱۳۶۵)، «منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی»، *مجله معارف*، دوره ۳، ش ۳، ص ۶۷.

۲ *اخلاق جلالی* در سال ۸۸۳ق در دوره ترکمانان آق قویونلو از سوی جلال الدین دوانی به دستور سلطان خلیل پسر اوزون حسن و *اخلاق محسنی* در سال ۹۰۰ق از سوی ملاحسین واعظ کاشفی به نام محسن میرزا فرزند سلطان حسین بایقرا و *سلوک الملوک روزبهان خنجی* در سال ۹۲۰ق به نام عبیدالله خان ازبک نوشته شده است (نک، جلال الدین دوانی (۱۳۹۱)، *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات، مقدمه کتاب، ص ۱۸؛ حسن حضرتی، *غلامحسین مقیمی (۱۳۷۷)*، *نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه‌های ملاحسین واعظ کاشفی و اخلاق محسنی*، حکومت اسلامی، ش ۳، ص ۹، صص ۱۳۳-۱۳۱).

۳ ابراهیم‌بن محمد (۹۴۲ق)، *آداب الخلافه و اسباب الحصفه*، نسخه خطی، استانبول: کتابخانه موزه توقیاتی سرای، ص ۷.

می‌توان گفت بیشتر مباحث او از دیده گاه شرع بیان شده است. گاهی برای تحلیل موضوعات در کنار آیات قرآنی و روایات اسلامی، سخنانی از حکمای ایرانی بیان کرده است. تا کنون این اثر و محتوای مطالب آن از سوی پژوهشگران مورد بررسی قرار نگرفته است لذا شناخت اندیشه سیاسی مؤلف در خصوص امام یا سلطان در جامعه اهمیت زیادی دارد. در این مقاله تلاش شده دیدگاه مؤلف نسبت به امام و یا سلطان در جامعه و لزوم اطاعت از او و مهم‌ترین وظایف وی بیان گردد.

### اندیشه سیاسی در سده نهم هجری

از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن صفویه، سیاست‌نامه‌هایی بر مبنای شریعت اسلام در ایران نوشته شد. باید توجه نمود که شریعت‌نامه‌ها صرفاً از اندیشه اسلامی الهام گرفته‌اند و بنا را بر تحکیم قواعد شرع گذاشته‌اند، در آن‌ها وظایف حکومت‌ها تقویت اسلام و اجرای شریعت بر مبنای قرآن، سنت پیامبر و خلفای راشدین تعریف شده است.<sup>۱</sup> در سده نهم هجری، جلال‌الدین دوانی بزرگ‌ترین نماینده سیاست‌نامه نویسی از دیدگاه شریعت بوده است. قبل از او قطب‌الدین شیرازی مؤلف *دره التاج* و پس از وی ملا حسین واعظ کاشفی مؤلف *اخلاق محسنی* از نمایندگان این نوع شریعت‌نامه‌نویسی بوده‌اند. سیاست‌نامه نویسان دوره اسلامی در بیان اندیشه‌های سیاسی با تفسیر آیات قرآن، احادیث نبوی و صحابه، پند و اندرزها و کلمات قصار بزرگان ایرانی و اسلامی، آثار خود را تدوین کرده‌اند، این روشی بود که زنجیروار به نسل‌های بعدی منتقل شد. خواجه نصیرالدین طوسی در تألیف *اخلاق ناصری* از مطالب سیاست‌نامه نویسان اسلامی تأثیر پذیرفته است.<sup>۲</sup> جلال‌الدین دوانی نیز در شرح اندیشه‌های سیاسی به شکل استادانه‌ای، اندیشه‌های فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی را با آموزه‌های اسلامی تفسیر کرده و به عنوان یک فقیه و متکلم، *اخلاق جلالی* را به صورت خلاصه شده *اخلاق ناصری* در قالب اسلام سنتی تألیف نموده است.<sup>۳</sup> با این تفاوت که او مانند خواجه از دیدگاه فلسفه سیاسی به بحث در موضوعات کتاب خود نپرداخته است، به همین علت گفته می‌شود که اندیشه‌های سیاسی در ایران از دوره زوال ایلخانان به انحطاط گرائید.<sup>۴</sup> البته بین محققین در مورد علت

۱ پروین ترکمنی آذر (پاییز ۱۳۸۸)، «تاملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل‌الدین کرمانی»، *مجله فرهنگ*، ش ۷۱، ص ۱۹.

۲ اروین آی. جی روزنتال (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس، ص ۲۰۲.

۳ همان.

۴ حسن قاضی مرادی (۱۳۸۵)، *تاملی بر عقب ماندگی ما*، نگاهی به کتاب *دیباجه ای بر نظریه انحطاط جواد طباطبائی*، تهران: اختران، ص ۲۴.

انحطاط اندیشه سیاسی در ایران این دوره، اختلاف نظر وجود دارد. قاضی مرادی علت زوال اندیشه سیاسی در این دوره را ناشی از تجزیه قلمرو ایران تحت حاکمیت فرمانروایان منطقه‌ای می‌داند که موجب عدم رشد دیوانسالاری گسترده و فرهیخته شدند.<sup>۱</sup> اما طباطبائی علت انحطاط را دوری از عقل‌گرایی و فلسفه سیاسی می‌داند.<sup>۲</sup> بر خلاف نظرات این دو محقق، علی محمد پشت‌دار معتقد است: هر چند فلسفه پژوهان ایران دوره میان خواجه نصیرالدین طوسی تا سده نهم هجری را دوران فترت نامیده‌اند اما این تعبیر درست نیست؛ زیرا طی این دوره، مکتب فلسفی شیراز شکوفا شد. فیلسوفانی مانند قطب‌الدین شیرازی، سیدشریف‌جرجانی و جلال‌الدین دوانی و غیاث‌الدین دشتکی در این شهر ظهور کردند.<sup>۳</sup> افرادی مانند واعظ کاشفی، جلال‌الدین دوانی، ابراهیم‌بن محمد و فضل‌الله روزبهان خنجی در این دوره به تألیف آثار در اندیشه سیاسی با رویکرد فقهی پرداخته‌اند. اگر آثار آنان را با نوشته‌های فارابی، ابن‌مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی مقایسه کنیم به خوبی در خواهیم یافت که در نوشته‌های آنان بحث‌های فلسفی با دیده‌گاه عقل‌گرایی کم‌تر به چشم می‌خورد.

ملاحسین واعظ کاشفی با الگوبرداری از خواجه نصیرالدین طوسی و جلال‌الدین دوانی آراء و نظریات سیاسی خویش را در قالب موعظه و نصیحت بیان کرده است.<sup>۴</sup> سیاست از نظر او تدبیر امور است به نحوی که قانون‌شکنان، تأدیب و نیکان، عزیز و تشویق گردند تا جامعه بتواند در مسیر سعادت و کمال حرکت کند.<sup>۵</sup> خنجی نیز در *عالم‌رای‌امینی* عدالت‌پروری سلاطین آق‌قویونلو را چنین توصیف می‌کند: «از استخلاف در روی زمین و تمکین دین متین و تبدیل خوف به امن و امان و نشر آثار ایمان در عهد این دولت نامی سمت تمامی یافت و یمین مبسوط به عدل و احسان عالی حضرت صاحب قران پنجه بغی و عدوان را برتافت».<sup>۶</sup> نوشته‌های او نیز عیناً و یا شبیه موضوعاتی است که در اکثر سیاست‌نامه‌ها ذکر شده است.

۱ قاضی مرادی، همان.

۲ سید جواد طباطبائی الف(۱۳۸۵)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کوبر، صص ۲۸۰-۲۸۳.

۳ امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی(۱۳۸۶)، *اخلاق منصور*، به تصحیح علی محمد پشت‌دار، تهران: امیر کبیر، ص ۵۲.

۴ حسن حضرتی، همان، ص ۱۳۱.

۵ حسین‌بن‌علی کاشفی(۱۳۰۸)، *اخلاق محسنی*، نسخه خطی مهدی شیرازی، [بی‌جا]: مطبع ناصری(چاپ سنگی بمبئی)، صص ۱۶۴-۱۶۶.

۶ فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی(۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۳۳.

اسلاف او مانند ملا حسین واعظ کاشفی، اخلاق محسنی را عیناً به روش *آداب‌الخلافة* با تلفیق آیات و احادیث و روایات اسلامی با حکایات و پند و اندرزهای ایرانی تألیف نموده است با این تفاوت که کاشفی موضوعات بیشتری را در خصوص صفات سلطان مطرح کرده است. ابراهیم بن محمد بر چه اساسی اندیشه‌های سیاسی خود را در خصوص امام یا سلطان بیان کرده است و چگونه در مورد جایگاه و اهمیت امام یا سلطان در رساله *آداب‌الخلافة* و *اسباب‌الخصافه* بحث نموده است؟ مطالبی است که به توصیف و تحلیل آن می‌پردازیم.

### الف. جایگاه امام یا سلطان در جامعه از دیده گاه ابراهیم ابن محمد

ابراهیم بن محمد در شرایطی اندیشه‌های سیاسی خود در باب امامت و سلطنت را بیان نموده است که شیروانشاهیان استقلال سیاسی نداشتند و عملاً تابع حکومت مرکزی ایران و یا قدرت‌های برتر منطقه‌ای بودند در نتیجه نمی‌توانستند از نظر سیاسی، خود را جانشین خلفا و یا حتی سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی بدانند، در حالی که ابراهیم بن محمد در اندیشه سیاسی خود، آنان را برگزیده خداوند معرفی کرده است. از سوی دیگر در شرایط نبود خلافت، کاربرد عنوان امام برای حاکمان محلی، معنا و مفهومی نداشته است، اما ابراهیم بن محمد هر دو عنوان پادشاه و امام را برای فرخ بسار شیروانشاه به کار می‌برده که به نوعی تناقض‌گویی در اندیشه‌های او محسوب می‌شود.

#### ۱. لزوم وجود امام

ابراهیم بن محمد در مقدمه رساله *آداب‌الخلافة* و *اسباب‌الخصافه* پس از حمد و ثنای خداوند و پیامبر اسلام (ص)، فرخ بسار شیروانشاه را به عنوان سلطان و دارنده مقام خلافت خطاب نموده و می‌نویسد «با عنایت حضرت ایزدی به مقام حکومت نائل گشته و به آیین رعیت پروری و قوانین دادگستری و تقویت شریعت نبوی و تمشیت ملت مصطفوی توجه نموده است»<sup>۱</sup> در اندیشه سیاسی ایران باستان، اعتقاد بر این بود که خداوند در هر عصری فردی از خلائق خود را برمی‌گزیند و به مقام پادشاهی مفتخر می‌گرداند. ابراهیم بن محمد به تبعیت از این اندیشه، در مورد احتیاج خلائق از دیدگاه عقلی، معتقد است که بر حسب عقل و دانش و فهم و بینش انسان، هیچ طایفه‌ای و جمعیتی بدون حاکم نمی‌تواند باقی بماند و هیچ مملکتی بدون حاکم و

والی، نظم و امنیت پیدا نمی‌کند؛ زیرا نفس بشر، همواره در پی جلب منفعت و دفع مضرت است. هر کس منفعت را برای خود و مضرات را برای دیگران می‌خواهد، این امر موجب خصومت و جدال و فساد می‌گردد.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی، گسترش اسلام، متوقف و مسلمین، قلع و قمع می‌شوند.<sup>۲</sup> او با این استدلال، خلافت و حکومت سلاطین مسلمان پس از رحلت پیامبر(ص) را چنین توجیه می‌کند که: اگر چه نبوت بر طبق آیه *الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ* خاتمه پیدا کرد اما مردم برای نظم امور به سلطان دین دار و پادشاه نیک اعتقاد نیازمند هستند.<sup>۳</sup> وی با الهام گیری از این روایات اسلامی و آیات الهی به حکومت شیروانشاهیان مشروعیت بخشیده و یاد آور شده است که حاکمیت شیروانشاه موجب شده تا اهل بلاد از شرارت و ظلم و ستم اهل فتنه، ایمن گردند.<sup>۴</sup> او با نقل روایتی از عمر بن خطاب گوید: مردم از ترس مجازات پادشاه بیش از عذاب آخرت می‌ترسند در نتیجه از ظلم و فساد و انجام گناهان اجتناب می‌کنند.<sup>۵</sup> بدین ترتیب از نظر او یکی از علل وجود سلطان در جامعه، برقراری نظم و امنیت در جامعه و جلوگیری از ظلم و ستم خلاق نسبت به یکدیگر بوده است. وی با آوردن آیه *وَدَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمُّ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ*<sup>۶</sup> می‌افزاید همان طور که هدف از رسالت پیامبران برقراری نظم و امنیت در بین بندگان بوده<sup>۷</sup> همین وظیفه نیز بر عهده سلطان گذاشته شده است. از دیدگاه شریعت، معتقد است که خداوند بنا بر لطف و رحمت خود نسبت به انسان، ایشان را بدون حاکم و امام در هیچ زمانی رها نساخته است، تا این که دوره نبوت و رسالت به اتمام رسید.<sup>۸</sup>

## ۲. شیوه انتخاب امام

مؤلف *آداب الخلافه و اسباب الحصفه* معتقد است خداوند هر کسی را به رسالت و امامت (سلطنت) بر نمی‌گزیند، بلکه پس از آزمایشات مکرر و سخت بندگان برگزیده خود،

۱ همان، ص ۶.

۲ همان؛ سوره مائده، آیه ۳.

۳ همان، ص ۱۰.

۴ همان، ص ۵.

۵ همان، ص ۱۰.

۶ سوره انبیاء، آیه ۷۸.

۷ ابن محمد، همان، ص ۱۱.

۸ همان، ص ۱۰.



آنان را به مرتبه امامت و سلطنت انتخاب می‌کند، همان طور که حضرت ابراهیم را با آزمودن به طرق مختلف به امامت برگزید.<sup>۱</sup> این تفکر در بین اندیشمندان ایرانی، متداول بوده است. نجم‌الدین رازی در *مرصاد العباد* با ذکر آیه «یا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةَ الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»<sup>۲</sup> گوید «بدان که سلطنت، خلافت و نیابت حق تعالی است در زمین».<sup>۳</sup> وی معتقد است که سلطنت، منشاء الهی و آسمانی دارد. اگر سایه رحمت خداوند بر سر شخصی نیفتد آن شخص عزت و سلطنت بدست نمی‌آورد. چون خداوند از روی لطف، بنده‌ای را برگزیند، به عنایت ظل‌اللهی مفتخر و به رسالت و پادشاهی منتسب می‌گرداند.<sup>۴</sup> قطب‌الدین شیرازی نیز سلطنت را ودیعه‌ای الهی می‌داند.<sup>۵</sup>

خواجه نظام الملک طوسی، نظریه شاهی آرمانی را به عناصری از شریعت اسلام درآمیخته می‌نویسد: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیده و او را به هنرهای پادشاهانه آراسته و ستوده گردانید».<sup>۶</sup> همین تفکر در اخلاق جلالی دوانی نیز ذکر شده است که «حضرت مالک الملوک یکی از خواص عباد خود را در مسند خلافت خاصه، متمکن داشته از انوار عظمت حقیقی پرتوی بر احوال او اندازد»<sup>۷</sup> ابراهیم بن محمد در دنباله روی از سخنان اندیشمندان گذشته و با آوردن آیاتی از قرآن، برگزیده شدن امام و سلطان به مقام حاکم جامعه را امری الهی می‌داند. او در خصوص انتخاب امام، معتقد به وجوب نصب امام بلافاصله پس از فوت امام قبلی است تا حدی این وظیفه را برای مسلمانان، مهم دانسته که گوید: چون رسول الله (ص) وفات نمودند، مردم نصب امام را بر دفن آن حضرت مقدم دانسته و در خلافت با ابوبکر بیعت کردند.<sup>۸</sup>

۱ همان، ص ۱۵.

۲ سوره ص، آیه ۶.

۳ نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشیروان رازی (۱۳۵۲)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۱۱.

۴ همان، ص ۴۱۲.

۵ قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود شیرازی (۱۳۲۰)، *دره‌التاج لغره‌الدباج*، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوّه، ج ۲، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ص ۱۸۵.

۶ ابوعلی حسن خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۴۷)، *سیاست نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۱.

۷ همان، ص ۲۵۰.

۸ همان، ص ۳۰۴.

او از یک سو از برگزیده شدن امام از سوی خداوند سخن می‌گوید، از طرف دیگر به انتخاب امام یا خلیفه بر اساس شرایط چهارگانه انعقاد امامت (اجماع اهل حل و عقد، استخلاف، شورا و استیلاء) اشاره می‌کند، بدون آن که به تناقض بین اندیشه سیاسی اسلامی و سنت انتخاب خلفا در بین قبایل عرب توجه داشته باشد، به تقلید از شریعت‌نامه‌نویسانی مانند ابن تیمیه و ابن جماعه، شیوه‌های برگزیدن خلفا را بیان کرده است. او در مورد امامت استیلاء می‌نویسد که اگر کسی به قدرت و لشکر، امام را مغلوب ساخته و امامت او منعقد گردد، خواه او قریشی باشد یا نباشد، جمیع شرایط امام را دارا باشد یا نباشد، به مجرد آن که امامت را به اختیار گرفت، امام است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت او شریعت‌نامه‌نویسی است که در مورد شیوه انتخاب امام، اندیشه سیاسی ایرانی را با اندیشه شرعی و سنت اسلامی در آمیخته است.

### ۳. وجوب اطاعت از امام

از دیگر بحث‌های سیاسی مطرح شده در رساله آداب الخلافه و اسباب الحصفه در وجوب اطاعت از امام است. مؤلف یکی از وظایف امت را فرمانبرداری از امام در تمامی اوامر و نواهی می‌داند و از دیدگاه شرع، او همانند ماوردی<sup>۲</sup> تأکید می‌کند که چه امام عادل باشد و یا یا جائز، مادامی که فرامین او خلاف شرع نباشد اطاعت از او واجب است و با ذکر آیه اَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْاَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۳</sup> و نقل حدیثی از پیامبر که فرمودند «هر کس از من اطاعت کرد از خدا اطاعت نمود و هر کس علیه من عصیان کند علیه خدا عصیان نموده است»<sup>۴</sup>. می‌نویسد که امت در هیچ حال روا نیست از حکم و فرمان امام سرپیچی کنند، مگر آن که خارج از قواعد اسلام، منکری را مشاهده کنند. در این حالت نیز می‌توانند اعتراض کنند اما حق شورش بر امام یا امیر و جنگ با او در هیچ حال را ندارند.<sup>۵</sup> او با نقل آیات و روایات متعدد، لزوم اطاعت امت اسلامی از امام یا سلطان حاکم را چنان واجب می‌داند که به نقل از پیامبر (ص) تأکید می‌کند «اطاعت کنید از امیر و حاکم هر چند آن امیر یا حاکم، سیاه زنگی باشد»<sup>۶</sup> او در این بخش از رساله خود نیز دنبال رو شریعت‌نامه نویسان

۱ ابن محمد، همان، صص ۲۵-۲۶.

۲ ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی ماوردی (۱۹۸۵)، الأحكام السلطانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵.

۳ سوره نساء، آیه ۵۹.

۴ ابن محمد، همان، صص ۲۷-۲۸.

۵ همان، ص ۲۸.

۶ همان.

اخلاف خویش بوده است. این تیمیه با آوردن آیات قرآن و احادیث پیامبر در کتاب خود، اطاعت از امام را چنان ضروری می‌داند که فرمانبرداری از امام جائر برای مردم در مدت شصت سال را بهتر از یک شب به سر بردن بدون سلطان یا امیر می‌داند.<sup>۱</sup> علت اصلی بیان چنین نظرات از سوی فقهای مسلمان، ناشی از اختلاف در جامعه اسلامی در دوران خلافت عثمان و علی(ع) و معاویه بوده است که منجر به کشته شدن تعدادی زیادی از امت اسلامی گردید. ابراهیم بن محمد بدون دلایل عقلی و براهین فلسفی با آوردن درگیری‌های مسلمانان صدر اسلام و با نقل داستان رؤیای مردی که خطاب به پیامبر اسلام(ص) گفته بود که: «من در خواب دیدم ترازوی آسمان به زیر آمده، پیامبر، ابوبکر را با آن ترازو وزن کردند پیامبر بر ابوبکر سنگینی کردند، بعد از آن ابوبکر و عمر را وزن کردند ابوبکر زیاده آمد.»<sup>۲</sup> نتیجه می‌گیرد که کمال اسلام در زمان پیامبر بود پس از آن اختلافات آغاز گردید و علت آن مخالفت مردم با امام بوده است.<sup>۳</sup> او بدین شکل عدم شورش علیه سلطان حتی ظالم را توجیه می‌کند بدون آن که توجه داشته باشد شرایط زمانی صدر اسلام با عصر او کاملاً متفاوت بوده است.

در سده نهم هجری، شیوخ صفوی با ادعای تشیع به دنبال کسب قدرت سیاسی برای خود بودند و حکومت‌های غیر شیعی را قبول نداشته و به شدت، حاکمیت شیروانشاه را تهدید می‌کردند. در خصوص اطاعت از امام و عدم شورش بر ضد او نوشته‌های ابراهیم بن محمد منطبق با شرایط زمانی نبوده است. زیرا حکومت شیروانشاهیان در خارج از مرزهای سیاسی آن حکومت از سوی صفویان و ترکمانان مورد تهدید قرار می‌گرفته است، این سخنان او در مورد مردم تحت حاکمیت قلمرو شیروانشاهیان، قابل توجیه می‌باشد؛ اما شورش و تهدید قدرت، در خارج از قلمرو شیروانشاهیان بوده است.

## ب. وظایف امام یا سلطان

### ۱. حمایت و نگهداری از دین

ابراهیم بن محمد همانند امام محمد غزالی و خواجه نظام الملک طوسی به توأمانی حکومت و

۱ عبدالواحد قادری(۱۳۸۹)، «اندیشه سیاسی غزالی بر اساس المستظهری و الاقتصاد فی الاعتقاد»، مجله پژوهش در

تاریخ، ش ۱، ص ۱، ص ۱۰۷.

۲ ابن محمد، همان، ص ۳۱.

۳ همان، ص ۳۲.

دین معتقد است. نظریه توأم بودن دین و ملک منسوب به اردشیر بابکان از طریق ترجمه عربی روایت‌های کهن به دوره اسلامی انتقال یافته است.<sup>۱</sup> او به تبعیت از ابن مسکویه، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و... می‌نویسد: «نظام امور دنیوی به سلطان وابسته است» و به حکم حدیث نبوی «الملک و الدین توأمان» پادشاهی و دین مانند دو بچه‌ای هستند که یک باره در شکم مادر واقع شده باشند.<sup>۲</sup> در ادامه می‌افزاید که دین، اصل است سلطان نگهبان اوست هر چیز را که اصل نباشد، ویران شود. او با این استدلال نتیجه می‌گیرد دین، رکن اصلی جامعه است و یکی از وظایف سلطان، حفاظت و حمایت از دین می‌باشد وی در تکمیل سخنان خود اشعاری از حکیم ابوالقاسم فردوسی بدین مضمون آورده است.<sup>۳</sup>

چنان دان که شاهی و پیغمبری      دو گوهر بود در یک انگشتری  
نه بی شه بود دین یزدان به پای      نه بی دین بود شهریاری به جای

خواجه نظام الملک طوسی نیز دین و پادشاهی را وابسته به یکدیگر دانسته و معتقد است که: «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید باشد، دین راست است زیرا پادشاهی و دین همچون دو برادرند»<sup>۴</sup> غزالی گوید: دین اساس و پایه؛ و سلطان، حارس و نگهبان آن است، پس اگر بنیاد نباشد آن یکی نابود شود، اگر حارس و نگهبان نباشد آن دیگری ضایع گردد.<sup>۵</sup>

## ۲. عدالت سلطان یا امام

بخش دیگر مباحث ابراهیم‌بن‌محمد در رساله *آداب الخلفه و اسباب الحصفه* مربوط به صفات و وظایفی است که امام یا سلطان به عنوان رهبر جامعه باید داشته باشد. صفاتی را که او برای امام بر شمرده، در شریعت‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها نیز وجود دارد. ابراهیم‌بن‌محمد صفاتی می‌نویسد: امام باید بالغ، عاقل، مسلمان، عادل، آزاد، مذکر، عالم، مجتهد، شجاع و مدبر، بینا و شنوا، گویا و قریشی باشد، اگر قریشی یافت نشود از عجم باشد به شرطی که سایر

۱ سید جواد طباطبائی (۱۳۸۵)، *خواجه نظام الملک*، تبریز: انتشارات ستوده: صص ۱۵۶-۱۵۷.  
 ۲ ابو‌حامد امام محمد غزالی (۱۳۸۹)، *نصیحة الملوک*، به کوشش قوام الدین طه، تهران: انتشارات جامی: ص ۱۱۴؛ ابوعلی ابن مسکویه رازی (۱۳۸۹)، *تجارب الامم*، ترجمه و تحشیه، ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۱۶؛ طوسی (۱۳۴۶)، همان، ص ۲۵۹؛ ابن محمد، همان، ص ۱۰.  
 ۳ ابن محمد، همان، ص ۱۰.  
 ۴ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۷۰.  
 ۵ قادری، همان، ص ۶۰.

صفات در او جمع باشد، می‌تواند به منصب امامت برگزیده شود.<sup>۱</sup> ابراهیم بن محمد مانند فضل‌الله روزبهان خنجی از شرط قریشی بودن امام عدول کرده<sup>۲</sup> و با توجه به این که فرخ یسار شیروانشاه از حاکمان محلی ایرانی در منطقه قفقاز بوده است، حکومت او را از این نظر توجیه شرعی نموده است.<sup>۳</sup> شاید علت آن را بتوان در فضای سیاسی حاکم بر جهان اسلام پس از سقوط خلافت عباسی و خلاء مشروعیت جستجو کرد. پس از این دوره در فضایی که خلافت عباسیان از بین رفته بود، فقها در تأیید حکومت سلاطین غیر قریشی این نظریه را ابراز نموده‌اند. در نیمه دوم سده نهم هجری، حکومت محلی شیروانشاهیان در منطقه قفقاز از سوی قراقویونلوها و سپس شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی مورد تهدید قرار گرفته است در چنین شرایطی ابراهیم بن محمد تلاش نموده، با طرح نظریات سیاسی بر گرفته از گذشته‌گان به حکومت شیروانشاه مشروعیت سیاسی ببخشد.

مفهوم عدالت از مهم‌ترین مباحث رساله ابراهیم بن محمد در خصوص وظایف سلطان و یا امام در جامعه است. او بیشتر از دیده‌گاه شرع به تشریح آن پرداخته است و با ذکر داستان سلیمان و داود می‌نویسد «وجود سلطان عادل، نعمتی است عظیم و دولتی است بزرگ»<sup>۴</sup> خطاب به فرخ یسار شیروانشاه می‌گوید که «انشاء الله سلاطین و امراء روزگار نیز بر فواید و منافع مطلع گردند و به شکر خدای تعالی در کسوت عدل و انصاف و شفقت با بندگان خدای تعالی اشتغال نمایند»<sup>۵</sup> و با استناد به آیه «يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَكَاتَّبِعِ الْهُوٰىَ بِه حَاكِم شِيْرَوَان سَفَارَش مِي كِنْد كِه بِر طَبَق وَظِيْفَةٌ شَرَعِي وَ حَكْمِي كِه خَدَاوَنْد دَر اَيْن آيَه صَاَدِر فَرْمُوْدَه بِر اَسَاس عَدَالْت بِه تَدْبِير اَمُور بِپِرْدَازْد وَ اَز هُوَاي نَفْس پِيْرُوِي نَكَنْد. اَلْبَتَه دَر نَهَايْت، خُود شِيْرَوَانشَاه رَا حَاكِم عَادِل مَعْرِفِي مِي كِنْد كِه شَكْر اِيْزْد تَعَالٰي اَز دُو جِهْت وَاجِب اَسْت، يَكِي اَنْ كِه مَا رَا دَر سَايَه مَرْحَمْت چِنِيْن سُلْطَانِي اَوْرْدَه اَسْت وَ اَز سَايَه عَدَل اُو بَهْرَه مَنْد گِرْدَانِيْدَه؛ دُوم اَنْ كِه حَصُول اَيْن دَوْلْت، نَشَانَه خَشْنُودِي حَق اَسْت.»<sup>۶</sup>

۱ ابن محمد، همان، ص ۲۳.

۲ خنجی (۱۳۶۲)، همان، صص ۷۸-۷۹.

۳ همان.

۴ ابن محمد، همان، ص ۱۴.

۵ همان، ص ۲۱.

۶ ابن محمد، همان، ص ۱۱.

۷ همان.

قریب چهار دهه پس از او کاشفی نیز به همین شکل به بیان اندیشه‌های سیاسی خود در خصوص عدالت سلطان پرداخته است، در رساله خود با ذکر حدیث نبوی می‌نویسد: «یک ساعت عدل پادشاه برتر از شصت سال عبادت عابد است» و با تمسک به آیه *وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ*<sup>۱</sup> پادشاه عادل، سایه لطف خدا بر روی زمین است، هر مظلومی از ظلم به او پناه می‌برد.<sup>۲</sup> ابراهیم‌بن‌محمد همانند او با ذکر آیه *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ*<sup>۳</sup> و حدیث نبوی که فرمودند «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته» می‌نویسد: «هیچ خلعتی بر قامت امامت و سلطنت برانزده‌تر از عدل و احسان نیست»<sup>۴</sup> همان طور که مردم از حرارت آفتاب به سایه پناه می‌برند از حرارت ظلم نیز به سلطان عادل متوسل می‌شوند.<sup>۵</sup> از سوی دیگر، سلطان، ظل الله است تا عدل و احسان بین خلق برقرار سازد. او در تفسیر عقلانی عدالت سلطان در جهان هستی، معتقد است که هر کدام از پدیده‌های عالم به اندازه اعتدال به وجود آمده‌اند اگر بیشتر و یا کم‌تر می‌شدند، نظم عالم خلقت به هم می‌خورد. از جمله، اگر خورشید بیش از اندازه به زمین نزدیک می‌بود که اکنون هست، حیوانات از شدت حرارت، هلاک می‌شدند و نباتات بر روی زمین نمی‌رویدند و یا اگر بیش از اندازه از کره زمین دور می‌شد بر اثر شدت سرما، همین مشکلات پدید می‌آمد.<sup>۶</sup> سپس نتیجه از اندازه می‌گیرد که صلاح بنی‌آدم نیز به عدل و انصاف سلاطین وابسته است. چنین تفکری در اندیشه معاصران ابراهیم‌بن‌محمد نیز وجود داشته است. دوانی، افراد جائر در جامعه را سه گروه می‌داند: نخست جائر اعظم که ناموس الهی را اطاعت ننماید او را کافر و فاسق خوانند. دوم جائر اوسط که پادشاه زمان را اطاعت و متابعت نکند و او را کافر و فاسق، یاغی و طاغی گویند. سوم جائر اصغر که بر راه عدالت نرود و بیش از حق خود طلبد».<sup>۷</sup>

در میان متفکرین مسلمان، غزالی و نجم‌الدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی آشکارا به مسئله عدالت سلطان پرداخته‌اند. رازی معتقد است که چون سلطان به رعایت عدالت و

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. کاشفی، ص ۴۷.

۳. سوره نحل، آیه ۹۰.

۴. ابن‌محمد، همان، ص ۳۶.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۳۷.

۷. دوانی، همان، ص ۱۱۷.

انصاف، جلوگیری از ظلم ظالمان و فاسقان بر ضعفا، امر به معروف و نهی از منکر بپردازد به تقرب الهی نائل گردد.<sup>۱</sup> خواجه نصیر الدین طوسی سه شرط را برای عدالت ذکر کرده است: شرط نخست آن که چون یک جامعه معتدل از اصناف مختلف تشکیل شده شامل اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معامله و اهل زراعت، باید سلطان بین این گروه‌ها عدالت برقرار سازد و از غلبه یک عنصر بر عناصر دیگر جلوگیری نماید. شرط دوم آن که باید به افراد خوب، منزلتی عالی داده و افراد شریر را در مراتب پایین نگه دارد. شرط سوم آن که برابری را میان همه گروه‌ها در تقسیم خیرات نگه دارد.<sup>۲</sup>

ابراهیم بن محمد به نقل از خواجه نظام الملک طوسی، اساس پایداری حکومت‌ها را بر مبنای عدالت و دوری از ظلم می‌داند. خواجه این اندیشه سیاسی را که ملک با کفر بپاید و با ستم نپاید «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»<sup>۳</sup> شرط اصلی هر حکومتی می‌داند. ابراهیم بن محمد با بیان داستانی، انوشیروان را سلطان عادل خطاب نموده و با کلمات عوامانه، علت دوری انوشیروان از ظلم و ستم، و اشتهاوی به سلطان عادل را به نقل قولی از امام محمد غزالی چنین شرح می‌دهد که: «انوشیروان نوبتی در شکار از لشکر و عسکر خود دور افتاد و تنها بماند. تشنگی بر او غلبه کرد، به باغ اناری رسید که کودکی در آن حاضر بود از آن کودک انار خواست کودک اناری به او داد چون انار را خورد آب بسیار از آن حاصل شد که به غایت لذیذ بود به خاطرش آمد که این باغ را از مالکش بگیرد و به تصرف خود درآورد، بعد اناری دیگر از کودک خواست این بار چون آن را خورد بد طعم یافت. علت آن را از کودک پرسید که چرا انار اول خوش طعم بود اما انار دوم بد طعم؟ کودک گفت: شاید پادشاه مملکت را قصد ظلم کرده باشد بر رعیت، از شومی نیت او انار بد طعم شده است. انوشیروان از نیت ظلم که در خاطرش گذرانیده بود توبه کرد و نامش به عادل در دنیا باقی ماند.<sup>۴</sup> او با این تعبیر و بدون تفسیر فلسفی و عقلانی به سلطان پند می‌دهد که از ظلم پرهیزد پرهیزد و عدالت پیشه کند و سپس با ذکر روایت زنی که از عمر بن خطاب به علت فقر و بدبختی شکایت نمود، این خلیفه چون از وضع او با خبر شد فوراً به رفع مشکل مالی وی

۱ رازی، همان، ص ۴۱۸.

۲ خواجه نصیر الدین طوسی (۱۳۴۶)، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات جاویدان علمی، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۳ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۱۵.

۴ ابن محمد، همان، ص ۴۱.

اقدام کرد.<sup>۱</sup> و دیگر روایات اسلامی - چنین نتیجه می‌گیرد که «متصف شدن به صفت عدالت، موجب سعادت دو جهان بود خصوصاً ملوک و سلاطین را» و هر گاه سلطان از ظلم دوری کند و عدالت پیشه نماید سبب امتداد دولت و ازدیاد شوکت حکومتش شود.<sup>۲</sup> او با تلفیق روایات اسلامی به حکایات پند آموز ایرانی به شرح یکی از مهم‌ترین وظایف سلطان به نام عدالت پرداخته است.

### ۳. مشورت امام با دیگران

با توجه اهمیت مشورت در اسلام، بخشی از رساله ابراهیم بن محمد به این موضوع اختصاص یافته است. او با ذکر آیه<sup>۳</sup> و شاورهم فی الامر<sup>۴</sup> و روایات تاریخی از فلاسفه یونان به تشریح این مبحث پرداخته که خداوند به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> سفارش می‌کند که در امور، با مؤمنان مشورت نماید. علی‌رغم این که پیامبر با منبع وحی ارتباط داشت با این حال او بی‌نیاز از مشورت نبوده است.<sup>۴</sup> خدای تعالی پیامبر را به مشورت امر فرمود زیرا مشورت موجب ازدیاد محبت می‌گردد و زبان ملامت اصحاب هم بسته می‌شود. با مشورت اگر مقصود آن طور که مورد نظر است نائل نگردد ایشان (مردم) زبان طعن نگشایند؛ زیرا با آنان مشورت شده است.<sup>۵</sup> او حکایاتی از اسکندر مقدونی و مشورت او با ارسطو و دیگر حکایات دوره باستان را با احادیث و آیات قرآن و روایات اسلامی تلفیق نموده و به تشریح این موضوع می‌پردازد.<sup>۶</sup> وی در این فصل نیز دنباله رو دیگران از جمله خواجه نظام الملک طوسی بوده است. چرا که خواجه در این خصوص گوید «پس چنان واجب کند که چون پادشاه کاری خواهد کرد و یا او را مهمی پیش آید با پیران و هواخواهان و اولیاء دولت خویش مشاورت کند تا هر کسی را در آن معنی هرچه فراز آید بگوید.<sup>۷</sup> ابراهیم بن محمد با طرح این موضوع به لزوم مشورت شیروانشاه با علما پرداخته و مخصوصاً این که خود از علمای دربار بود، به

۱ همان، ص ۴۳.

۲ همان، ص ۴۴.

۳ سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴ همان، ص ۵۴.

۵ همان، ص ۵۶.

۶ همان، ص ۵۷.

۷ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۱۲۴.



اهمیت مشورت سلطان با علما تأکید کرده است.

#### ۴. حسن خلق و عفو

ابراهیم بن محمد در بخش پایانی رساله خود از دیگر صفات و محاسن اخلاقی امام یا سلطان مانند حسن خلق، حلم، شجاعت، بردباری و عفو بحث کرده و شیروانشاه را به داشتن این صفات پند و اندرز داده است. وی در این بخش از مباحث خود بیش تر با بهره گیری از آیات و روایات اسلامی به تبیین موضوع پرداخته است و به نقل حدیثی از رسول خدا می نویسد «عفو کن آن کس را که تو را محروم گردانیده است و نیکویی کن با آن که با تو بدی کرده است»<sup>۱</sup> و با افزودن آیه خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ و آیات و روایات دیگر می گوید بدی را با نیکی مکافات کن و در نهایت نتیجه می گیرد که «منصب مهتری و مرتبه سروری بدون مکارم اخلاقی به تکامل نمی رسد و حسن خلق و حلم و عفو از صفات الهی است که نتایج آن در این دنیا و آخرت نمایان می شود مخصوصاً اگر سلاطین دارای این صفات باشند موجب سعادت عالمیان می گردد»<sup>۲</sup>. از نظر ابراهیم بن محمد اگر افراد جامعه دچار خشم و غضب شوند آفت چندانی به جامعه نمی رسد اما خشم و غضب سلاطین، صدمه فراوان به خلایق وارد می کند. وی با آوردن حدیثی از پیامبر (ص) که می فرماید: «هر کس خشم خود را فرو خورد و ترک غضب کند از برای رضای خدای تعالی با وجود قدرت بر آن ایزد سبحانه و تعالی دل او را پراز امن و ایمان گرداند»<sup>۳</sup> در واقع این بخش از نوشته های او پند و اندرزی است که به حکمران شیروان در مملکت داری ارائه می دهد، به همان سیاق که اندرزنامه نویسان در آثار خود از حکایات و روایات برای اندرز سلاطین استفاده می کردند وی نیز همان روش را به کار گرفته است.

#### نتیجه گیری

صفات و وظایفی که ابراهیم بن محمد برای سلطان بر شمرده، اغلب به صورت پند و اندرز، حکایات، روایات، احادیث و آیات قرآنی است که در منابع دیگران نیز ذکر شده است. توأم بودن دین و پادشاهی در خصوص پیوند حکومت و دین و حمایت سلطان از شریعت در آثار

۱ ابن محمد، همان، ص ۶۰.

۲ همان، ص ۶۱.

۳ همان.

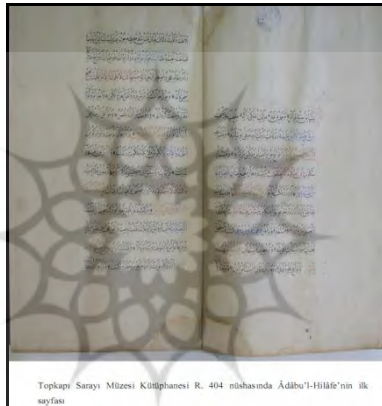
امام محمد غزالی، ابن مسکویه رازی و ابوالقاسم فردوسی آمده است به همین ترتیب، برگزیده شدن سلطان از سوی خداوند اندیشه‌ای بوده است که در ایران باستان رواج داشت. در منابع اسلامی و قرآن نیز بر اساس آیه *يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ* بر این موضوع تأکید شده است. فردوسی و نجم‌الدین رازی بر طبق اندیشه ایرانی به این مسئله اشاره نموده‌اند. در بحث عدالت و عادل بودن سلطان که از جمله مباحث اغلب اندیشمندان سیاسی در دوره باستان و اسلامی است، ابن‌جماعه و ابن‌تیمیه، غزالی، نجم‌الدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و... با آوردن آیات *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ* به بحث در موضوع عدالت سلطان پرداخته‌اند، ابراهیم بن محمد، مطالب این افراد را گردآوری و با آوردن آیات و احادیث دیگر و روایات اسلامی به تبیین موضوع پرداخته است. در خصوص اطاعت از امام بر طبق آیه *طِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ* و فرمانبرداری از سلطان هر چند جائز که در نوشته‌های قطب‌الدین شیرازی، حافظ ابرو و خواجه نظام‌الملک طوسی ذکر شده است، مؤلف به تکرار سخنان آنان پرداخته است. در مورد سایر وظایفی که به سلطان تأکید شده تا آن‌ها را رعایت کند از جمله مشورت با علما که از جمله صفات اخلاقی هستند که مکرراً در روایات اسلامی و آیات قرآن و حکایات به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان گفت مؤلف بیش‌تر، از دید شریعت به اهمیت مقام سلطان پرداخته و مطالبی در خصوص اطاعت از امام و وظایف او بیان کرده است، تا بدین‌شکل به حکومت شیروانشاهیان مشروعیت مذهبی ببخشد. اما نظریه جدیدی در باب سلطنت و حکومت بیان نکرده است به همین خاطر باید گفت انحطاط اندیشه سیاسی در رساله *آداب‌الخلافة و اسباب‌الحصافة* دیده می‌شود. و در مقایسه با آثار اندیشه سیاسی از فارابی، ابن‌مسکویه تا خواجه نصیرالدین طوسی، عدم به کارگیری براهین فلسفی و عقلانی و انحطاط اندیشه سیاسی در آن احساس می‌گردد.

### منابع و مآخذ

- آجار، خیرالله (۲۰۰۸)، *ابراهیم بن محمد و رساله آداب‌الخلافة و اسباب‌الحصافة*، دانشگاه آنکارا، انیستیتو علوم اجتماعی.
- ابن‌محمد، ابراهیم (۹۴۲ق)، *آداب‌الخلافة و اسباب‌الحصافة*، نسخه خطی، استانبول: کتابخانه موزه توقیاتی سرای.
- ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۸۹)، *تجارب‌الامم*، ترجمه و تحشیه ابوالقاسم امامی، ج ۱،

- تهران: انتشارات سروش.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۸)، تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی، مجله فرهنگ، ش ۷۱.
- حضرتی، حسن، غلامحسین مقیمی (۱۳۷۷)، نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه‌های ملاحسین واعظ کاشفی و اخلاق محسنی، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۹.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹)، حکومت قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، تهران: انتشارات سمت.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی (۱۳۸۲)، عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ----- (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود (۱۳۲۰)، درة التاج لعمرة الدباج، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوة، ج ۲، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- دشتکی شیرازی، امیرغیاث‌الدین منصور (۱۳۸۶)، اخلاق منصور، به تصحیح علی محمد پشت‌دار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، اخلاق جلالی، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاه‌اوربن انوشیروان (۱۳۵۲)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- روزنتال، اروین آی. جی (۱۳۸۷)، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس.
- غزالی، ابوحامد امام‌محمد (۱۳۸۹)، نصیحة الملوک، به کوشش قوام‌الدین طه، تهران: انتشارات جامی.
- قادری، عبدالواحد (۱۳۸۹)، اندیشه سیاسی غزالی بر اساس المستظهری و الاقتصاد فی الاعتقاد، مجله پژوهش در تاریخ، ش ۱، س ۱.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۲)، تأملی بر عقب ماندگی ما «نگاهی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط جواد طباطبائی، تهران: اختران.

- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۸)، اخلاق محسنی، چاپ سنگی، [بی جا]: مطبع ناصری.
- طباطبائی، سید جواد (۱۳۸۵)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر.
- ----- (۱۳۸۵)، خواجه نظام الملک، تبریز: انتشارات ستوده.
- ----- (۱۳۶۵)، منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی، مجله معرف، دوره ۳، ش ۳.
- طوسی، ابوعلی حسن خواجه نظام الملک (۱۳۴۷)، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۴۶)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البحری البغدادی (۱۹۸۵)، احکام السلطانیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Topkapı Sarayı Müzesi Kütüphanesi R. 404 nüshasında Âdîbu'l-Hilâf'e'nin son sayfası

